

نشریه علمی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال سیزدهم، شماره پنجاه و دوم، زمستان ۱۴۰۰، ص ۲۰۲-۱۸۱

بررسی مؤلفه‌های رشد اخلاقی کودک در داستان‌های احمد رضا

احمدی

(با رویکرد به نظریه یادگیری اجتماعی)

سارا نوعی* - دکتر رضا اشرفزاده** - دکتر بتول فخراسلام***

چکیده

احمد رضا احمدی چهره‌ای شاخص در گستره شعر موج نو و شعر حجم است؛ اما با وجود آثار برجسته در عرصه ادبیات کودک معاصر، به این بخش از ظرفیت‌های ادبی وی، آن‌طور که باید پرداخته نشده است. او در داستان‌های خود به مسائل گوناگون تعلیمی و اخلاق بنیاد اشاره کرده و برای بازنمایی این موضوعات به‌طور مطلوب از تکنیک‌های متنوع بهره برده که تأکید بر یادگیری محیطی و اجتماعی کودک از آن جمله است. در این پژوهش، با استناد به منابع کتابخانه‌ای، روش توصیفی - تحلیلی و مبانی نظریه یادگیری اجتماعی، این تکنیک‌ها در داستان‌های منتخب احمد رضا احمدی بررسی و تحلیل شده است. نتایج بیانگر آن است که نویسنده با کاربست مؤلفه‌هایی مانند «سرمشق دهی و معرفی الگوی عملی»، «مقابله شخصی کودک با موقعیت‌های اخلاقی /

* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

sarah.noei@yahoo.com

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسؤل)

drreza.ashraf@gmail.com

*** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران

bt-fam12688@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۷/۲۷

تاریخ وصول ۱۴۰۰/۴/۲۱

غیراخلاقی»، «تقویت و تثبیت رفتار اخلاقی» و «به‌کارگیری بازی وانمودی»، مجموعه‌ای متنوع از مسائل اخلاقی و تعلیمی - مانند تعاون و کمک به یکدیگر، احترام به حیوانات، صلح‌جویی، محبت‌ورزیدن به هم‌نوع، هویت‌جویی و بازگشت به خویشتن واقعی - را برای مخاطبان کودک خود، ترسیم و بازگویی کرده است. در این بین، آموزه‌ی تعلیمی احترام به حیوانات بارها در داستان‌های مختلف تکرار شده است که بیانگر دغدغه‌ی اصلی نویسنده برای فرهنگ‌سازی در این موضوع است. احمدی در بازنمایی رویکردهای تعلیمی خود بر اثرگذاری محیط اطراف بر فرایند رشد و فردیت اخلاقی و شخصیتی کودکان تأکید کرده و نقش عوامل بیرونی را در جهت‌گیری سویه‌های تربیتی این گروه سنی برجسته کرده است.

واژه‌های کلیدی

ادبیات کودک، احمدرضا احمدی، رشد اخلاقی، مسائل تعلیمی، نظریه‌ی یادگیری اجتماعی

۱- مقدمه

کودکان از نظر سنی در موقعیت حساسی قرار دارند؛ زیرا خمیرمایه‌ی وجودی آن‌ها در اثر آموزش‌هایی شکل می‌گیرد که از کودکی در محیط خانواده، مدرسه و اجتماع می‌بینند و در نتیجه این عوامل به شخصیتی مطلوب یا هنجارشکن بدل می‌شوند؛ بنابراین، سویه‌ی اصلی تلاش و دغدغه‌ی نهادهای مرتبط در لایه‌های مختلف اجتماعی باید مبتنی بر این اصل باشد که از چه روش‌هایی برای ارتقای شخصیت اخلاقی کودکان استفاده شود. «آموزش‌هایی که منجر به رشد اخلاقی می‌شود، یکی از مقولات بنیادی است که باید از سنین خردسالی مورد توجه قرار بگیرد. رشد اخلاقی از طرق مختلفی چون: الگوگیری، آیین‌های مذهبی و تربیت محقق می‌شود» (کریم‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۲). هدف اصلی از رشد اخلاقی کودکان این است که آن‌ها کنش‌های اجتماعی خود را مبتنی بر مجموعه‌ای از فضایل اخلاقی مانند وظیفه‌شناسی، تقوا، تواضع، فروتنی، آخرت‌محوری، رعایت حقوق

دیگران و... تنظیم کنند تا موفق به انجام کارهای درست و منطقی شوند (کریمی، ۱۳۸۵: ۱۷۲-۱۷۳). در این صورت، ایجاد جامعه‌ای آرمانی و به دور از بزهکاری‌ها امکان‌پذیر می‌شود؛ زیرا افرادی در آن رشد پیدا کرده‌اند که به واسطهٔ تعالیم انسان‌ساز و کمال‌آفرین، با مؤلفه‌های تعلیمی و اخلاقی آشنا شده‌اند و در اثر تکرار و تمرین، تأثیرات این آموزه‌ها در وجودشان نهادینه شده است.

علاوه بر اینکه خود فرد در شکل‌گیری آیندهٔ اخلاق‌محورش نقشی مهم دارد، جامعه و محیط اطراف نیز باعث سوگیری اخلاقی وی می‌شوند. اگر کودک در محیط اجتماعی مطلوبی رشد پیدا کند، طبیعتاً به عنصری سودمند بدل می‌شود. در نقطهٔ مقابل، نبود الگوهای مناسب و آموزش اخلاقی برای کودک، از او عنصری هنجارشکن و عادت‌گریز می‌سازد و مانع رشد شخصیت و کرامت انسانی‌اش می‌شود. در نظریهٔ یادگیری اجتماعی سعی شده است نقش اجتماع و مؤلفه‌های مرتبط با آن در کیفیت رشد اخلاقی افراد بررسی شود. از دید کرین، بررسی تأثیرات محیط و متغیرهای محیطی بر رفتار افراد، یکی از مسائلی است که در روان‌شناسی اجتماعی مدنظر قرار گرفته و نظریهٔ یادگیری اجتماعی براساس این رویکرد شکل گرفته است. نظریه پردازان یادگیری باور دارند که رفتار افراد (فرایندهای شناختی) و متغیرهای محیطی، قابلیت‌هایی دوسویه دارند. این مقوله رابطهٔ پویایی را بازنمایی می‌کند که فرد در برابر نیروهای محیطی، عکس‌العمل‌هایی بروز می‌دهد که نه به صورت مکانیکی و نه از روی تمایل است (کرین، ۱۳۸۴: ۲۰۷)؛ بنابراین، در نظریهٔ یادگیری اجتماعی، بر جامعه در جایگاه متغیری اثرگذار در فرایند رشد اخلاقی کودک تأکید شده است. باورمندان به نظریهٔ یادشده در پی اثبات این مهم هستند که کودکان با حضور در بطن و متن جامعه، ارزش‌های مرتبط با رفتارهای خوب و بد را از جامعه دریافت و درونی‌سازی می‌کنند.

ادبیات پدیده‌ای اجتماعی است که مؤلفه‌های جاری در لایه‌های ظاهری و زیرین جامعه را انعکاس می‌دهد و شاعر یا نویسنده می‌کوشد نقش فرد بر جامعه و بالعکس را در آثار خود بازنمایی کند. این مقوله در داستان‌های کودکانه - یکی از شاخه‌های اصلی ادبیات - به روشنی دیده می‌شود. نویسندگان بسیاری کوشیده‌اند دغدغه‌های کودکانه را

در قالب داستان‌های گوناگون شرح دهند و مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای اخلاقی را تبیین کنند تا با هدایت فرایند رشد اخلاقی کودک در مسیری درست، قدرت تشخیص و تمایزگذاری در او به شکلی بایسته تقویت شود و بسترهای لازم برای پی بردن کودک به نقش‌ها، رفتارها و نگرش‌هایی فراهم شود که جامعه از او انتظار دارد.

۱-۱ بیان مسئله

در گستره ادبیات داستانی معاصر فارسی، احمدرضا احمدی چهره‌ای برجسته است. «احمدی در سال ۱۳۴۶ با نگارش داستان‌های *هفت کمان*، *هفت رنگ* و *هفت روز هفته دارم*، فعالیت رسمی خود را در زمینه ادبیات کودک و نوجوان آغاز کرد که تا امروز ادامه یافته و حاصل آن نگارش بیش از ۴۵ اثر داستانی برای گروه‌های سنی گوناگون بوده است» (حسام‌پور و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۶). او در داستان‌های خود، فضاهایی را ترسیم می‌کند که نتیجه‌گیری‌های اخلاقی و تعلیمی را در بر دارد. او می‌کوشد اغلب به صورت غیرمستقیم و ژرف ساختی از اخلاقیات سخن بگوید؛ ولی به قدری در انجام این مهم، موفق عمل می‌کند که هیچ خلأ و شکافی در فهم مخاطبان ویژه او (کودکان) نسبت به متن تولیدی ایجاد نمی‌شود. احمدی در بازنمایی آرای تعلیمی خود، یادگیری کودکان از محیط اطراف را سرلوحه رویکردهای خود قرار می‌دهد تا کودک به شناختی کامل و مطلوب از هنجارهای اخلاقی دست یابد و در شناسایی مقولات ضداخلاقی به بلوغ فکری برسد. لایه‌های زیرین کلام احمدی در داستان‌های کودکانه‌اش با اخلاقیات گره خورده است. به طوری که می‌توان این مقوله را مهم‌ترین بن‌مایه آثار داستانی وی دانست. با توجه به اهمیت موضوع، هدف و مسئله اصلی تحقیق حاضر، پرداختن به شگردهای کاربردیافته در داستان‌های منتخب احمدی برای تقویت قدرت یادگیری اجتماعی و اخلاقی کودکان است. پرسش‌های اصلی این تحقیق عبارت است از: (۱) احمدرضا احمدی از چه سازوکارهایی در داستان‌های منتخب برای تقویت و تثبیت کنش‌های اخلاقی استفاده کرده است؟ (۲) چه آموزه‌هایی از طریق مؤلفه‌های نظریه یادگیری اجتماعی تبیین شده است؟ به نظر می‌رسد اصلی‌ترین آموزه‌ای که با کاربردهای سرمشق‌دهی و معرفی الگوی عملی، مقابله شخصی کودک با موقعیت‌های اخلاقی /

غیراخلاقی، تقویت و تثبیت رفتار اخلاقی، به کارگیری بازی وانمودی در آثار احمدی بازنمایی شده، محبت به حیوانات و رعایت حقوق آنان است. او کودکان را در فضایی آمیخته از تخیل و واقعیت قرار می‌دهد و با در نظر گرفتن شرایط سنی و قدرت تحلیلگری آنان، مفاهیم عمیق اخلاقی را شرح می‌دهد.

۲-۱ روش پژوهش

روشی که در این پژوهش برای بازنمایی مطالب در نظر گرفته شده، توصیفی - تحلیلی است. داده‌های تحقیق با استناد به منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند و برای تحلیل مطالب، از مبانی نظریه یادگیری اجتماعی استفاده شده است. جامعه آماری تحقیق، داستان‌های «پسرک دریا را نگاه کرد و گفت»، «باغ بزرگ قدیمی متروک»، «من حرفی دارم که فقط شما بچه‌ها باور می‌کنید»، «سفال» و «پرنده، پسرک، قطار» از احمدرضا احمدی است. در این پژوهش ابتدا توضیحاتی درباره مبانی نظریه یادگیری و ظرفیت‌های تعلیمی و اخلاقی آن ارائه می‌شود. در گام بعدی، رویکردهای تعلیمی احمدی که موجب رشد اخلاقی کودکان شده، ذیل چهار عنوان «سرمشق دهی و معرفی الگوی عملی»، «تقویت و تثبیت رفتار اخلاقی»، «مقابله شخصی کودک با موقعیت‌های اخلاقی/ غیراخلاقی» و «به‌کارگیری بازی وانمودی» بررسی و تحلیل شده است.

۳-۱ پیشینه پژوهش

بررسی‌ها نشان می‌دهد که تاکنون در هیچ تحقیقی رویکردهای اخلاقی احمدرضا احمدی با توجه به ظرفیت‌های تعلیمی نظریه یادگیری اجتماعی بررسی نشده است؛ بنابراین، تحقیق حاضر برای نخستین بار به شگردهای نویسنده برای تشریح مؤلفه‌های اخلاقی می‌پردازد و از این نظر مسبوق به سابقه نیست. تنها در چند پژوهش به صورت محدود، سطحی و کل‌نگر به زمینه‌های تعلیمی آثار داستانی احمدی پرداخته شده است. حسام‌پور و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله خود، پیوندهای بینامتنی در داستان در باغ بزرگ باران می‌بارید را کاویده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که میان این اثر با آثار دیگر احمدی پیوندهای بسیار ژرف و پنهان وجود دارد؛ پیوندهایی که در گستره روایت و به‌ویژه بخش‌های پایانی آن حضور دارند و بیشتر حاصل درهم آمیختگی چکیده یا گزیده

داستان‌های پیشین او هستند؛ اما شناسایی آن‌ها تنها برای دست‌داران داستان‌های احمدی و خوانندگان پیگیر آن‌ها امکان‌پذیر است؛ از این رو، بینامتنیت موجود در این داستان نمونه‌ای از بینامتنیتی است که ژنت آن را ضمنی می‌نامد. در این مقاله اشاره‌هایی سطحی و محدود به برخی آموزه‌های تعلیمی این آثار شده است. کاسی و بصیری (۱۳۹۶) در مقاله خود، تخیل و استعاره را در داستان نشانی از احمدی براساس مبانی علم نشانه‌شناسی بررسی کرده‌اند و اشاره‌هایی جزئی به کارکردهای تعلیمی این عناصر داشته‌اند. نجفی بهزادی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله خود به درون‌مایه‌های اصلی داستان‌های کودک احمدی پرداخته‌اند. از دید آن‌ها، برجسته‌ترین درون‌مایه‌ها عبارت است از: «پرسشگری کودک، راهی برای شناخت بهتر جهان» و «غنیمت‌شمردن فرصت‌ها و لحظات».

۱-۴ مبانی نظری پژوهش

نظریه یادگیری اجتماعی: این نظریه را باید جزو نظریه‌های فرایندی به شمار آورد؛ زیرا در پی پاسخ دادن به این مهم است که متغیرهای اجتماعی مانند خانواده، سیاست، مذهب و صنعت در بازه زمانی مشخص (کوتاه یا طولانی) چه کارکرد و تأثیری در شکل‌گیری رفتار افراد دارد (بندورا، ۱۳۷۲: ۳۸-۳۹)؛ بنابراین، عوامل بیرونی و خارجی در رفتارهای اجتماعی افراد نقش برجسته‌ای دارند. باتوجه به همین رویکرد، یادگیری اجتماعی به معنای تأثیرپذیرفتن از تصمیم دیگران به دلیل محدودیت اطلاعات است. در این حالت، الگوپذیری از شخصیت‌های برجسته جامعه اهمیت می‌یابد؛ زیرا مخاطب مسائل گوناگون ارزشی را از کسانی می‌آموزد که جامعه آن‌ها را در مرتبه شاخص ارزش‌گذاری و فرهنگ‌پروری پذیرفته است.

در نظریه یادگیری اجتماعی، بر آموزش دادن ارزش‌ها، نگرش‌ها و هنجارهایی تأکید شده است که جامعه آن‌ها را پذیرفته و ارزش به شمار می‌آورد. در این نظریه، یادگیری به واسطه پیامدهای رفتار ایجاد می‌شود (دان، ۱۳۸۹: ۶۵) و نمودی عینی و بیرونی می‌یابد. استفاده از مؤلفه‌های این نظریه در متن، بیانگر دغدغه‌مندی خالق اثر با هدف جهت‌دادن به مخاطب برای آشنایی با مجموعه‌ای از هنجارهای اجتماعی است. هنجارهایی که بر مبنای اخلاقیات و مسائل تعلیمی شکل گرفته‌اند و در تمایزگذاری میان

دوقطبی‌های اخلاق/ ضداخلاق برای مخاطب نقش مؤثری دارند. «نظریه یادگیری اجتماعی بر آن است که یادگیری از طریق مشاهده رفتار دیگران و الگو قرار دادن نیز امکان‌پذیر است... نظریه یادگیری اجتماعی در عرصه تعلیم و تربیت نیز دارای کاربردهای فراوانی است» (ثنایی، ۱۳۶۸: ۱۱) و تبیین آموزه‌های انسان‌ساز و القای آن به مخاطب با به‌کارگیری مؤلفه‌های آن میسر می‌شود؛ زیرا یکی از تأثیرات و برآیندهای مستقیم کاربست این نظریه، گسترده‌سازی فرایند شناخت در مخاطب و افزایش قدرت تحلیل او در پی‌بردن به مفاهیم نیک و بد است.

۲- بحث اصلی

احمدرضا احمدی در داستان‌های کودکان می‌کوشد مجموعه‌ای از آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی را به صورت غیرمستقیم و با خلق شخصیت‌هایی فهم‌پذیر برای کودکان، بازنمایی کند و ذهنیت روشن و خوشایندی نسبت به اخلاقیات در ذهن آنان بیافریند. او با دنیای ساده و عینیت‌گرای کودکان ارتباط برقرار کرده و با نظر داشت این متغیرهای تعیین‌کننده از مقولات تعلیمی و اندرزی سخن به میان آورده است. داستان‌های کودکان او به گونه‌ای طراحی و نوشته شده‌اند که مخاطب در سنین کودکی به راحتی با آن ارتباط برقرار کرده است و مفاهیم انسان‌ساز مستتر در آن را - هر اندازه ثقیل و پیچیده - به بهترین شکل درک می‌کند. در این بخش، راهکارهای او برای تحقق این هدف و ارتقای سطح یادگیری اجتماعی کودکان بررسی شده است.

۲-۱ سرمشق‌دهی و معرفی الگوی عملی

کودک در این مؤلفه، شماری از کنش‌های اخلاقی خود را به واسطه الگوهای موجود فرامی‌گیرد. از دید باورمندان به نظریه یادگیری اجتماعی، شرطی‌سازی صرف و کاربست مؤلفه‌های القایی برای رسیدن کودک به رشد اخلاقی کفایت نمی‌کند؛ بلکه برای تحقق این مهم نیاز به سرمشق‌ها و الگوهای عملی و عینی احساس می‌شود تا کودک از آن‌ها تقلید کند و کنش‌های اخلاقی مطلوب را از آن‌ها بیاموزد (برک، ۱۳۸۸: ۴۶۰). افراد، بسیاری از رفتارهای اجتماعی را با شرطی شدن و الگوگیری می‌آموزند (بندورا، ۱۳۷۲:

۳۹). البته شباهت‌های الگو با مشاهده‌کننده، جایگاه اجتماعی، کارآمدی و کامیابی الگو در به ثمر نشستن کنش‌های او در مخاطب تأثیر دارد (هرگنهان و اُسون، ۱۳۸۶: ۳۶۴).

در داستان‌های منتخب احمدی، الگوهای متنوعی برای کودکان خلق شده‌اند و نویسنده با بازنمایی کنش، گفتار و اندیشه آن‌ها درس‌های اخلاقی و شناختی را برای مخاطبان خود تبیین کرده است. یکی از این آموزه‌های تعلیمی، ترویج گفتمان فرهنگ تعاون است. احمدی ماجرای را روایت می‌کند که عده‌ای از ماهیگیران در ساحل با پسری تنها و مستأصل روبه‌رو می‌شوند که شرایط زیستی مطلوبی ندارد. آن‌ها سریعاً پسر را به جایی امن در ساحل انتقال می‌دهند و برای او خوراک آماده می‌کنند تا پسرک بهبود یابد. الگوهای مدنظر احمدی از میان آدم‌های عادی برگزیده شده‌اند و شخصیت‌هایی ویژه با قابلیت‌های ماورایی نیستند؛ بلکه افرادی ساده و واقعی هستند و مابازای آن‌ها در دنیای واقعی وجود دارد: «ماهیگیران پسرک را به ساحل آوردند. پسرک خسته بود و سردش بود. گرسنه بود. ماهیگیران برای پسرک در کنار دریا سفره‌ای سفیدرنگ پهن کردند. در سفره انگور بود، سیب بود» (احمدی، ۱۳۸۹ الف: ۵). نویسنده در این بخش از داستان به صورت غیرمستقیم مفهوم یاری‌رساندن به دیگران را به کودک آموزش داده است.

طبق مبانی نظریه یادگیری اجتماعی، تعامل اجتماعی به ویژه گفت‌وگوهای کمک‌کننده با اعضای آگاه‌تر جامعه در فراگیری روش‌های تفکر و رفتارکردن تأثیر بسزایی دارد. آنچه در این رویکرد بر آن تأکید می‌شود، اهمیت فرهنگ و جامعه در آفرینش و انتقال ارزش‌های اخلاقی به گروه هدف است (ویگوتسکی، ۱۳۶۹: ۷۳) که از طرق مختلف از جمله سرمشق‌دهی انجام می‌شود. شخصیت‌های الگو از خرد جمعی و هوشمندی افزون‌تری برخوردار هستند و با توجه به نگرش‌های اخلاق‌محور خود، کنش‌هایی را انجام می‌دهند که نتیجه و برآیند تقلید از آن به سود مقلد (در سطح ابتدایی) و جامعه (در سطح کلان) خواهد بود.

الگوهای کودکان باید دارای ویژگی‌های برجسته‌ای باشند تا گستره تأثیرات آن‌ها بر کودکان افزایش یابد. این شاخصه‌های اخلاقی عبارت است از: شایستگی؛ قدرت؛ سازگاری میان تأکیدها و رفتارها؛ صمیمیت؛ پذیرا بودن. (Stephens, 2008: 266-267).

احمدی کوشیده است الگوهایی را در داستان‌های خود معرفی کند که مجموعه‌ای از صفات اخلاقی را در خود دارند و نمود عینی و ملموس آن را در کنش‌های خود بروز می‌دهند. یکی از این صفات اخلاقی، احترام به طبیعت و حیوانات و صلح دائم با جهانیان است که با خلق شخصیتی به نام پیرمرد نقاش بازنمایی می‌شود. او در باغ قدیمی و بزرگی زندگی می‌کرد و ارتباط مطلوبی با پرنده‌ها برقرار کرده بود. پسران و دختران همسایه (نمود داستانی مخاطبان کودک) شاهد کیفیت رفتار این پیرمرد با ماهی‌های حوض و طاووس بودند و از او شیوه ارتباط‌گیری با طبیعت و علاقه‌مندی به مظاهر آن را می‌آموختند. احمدی با معرفی این الگو، آموزه سازگاری با محیط را به مخاطبان خود تعلیم داده و مفهوم دیگر دوستی را به صورت عملی تبلیغ کرده است. نویسنده در بخشی از داستان، آشکارا اعلام می‌کند این پیرمرد ارتباط‌گیری درست و محبت‌بنیاد با مظاهر طبیعت را به کودکان می‌آموزد. این بدان معناست که پیرمرد (راوی) در نظر دارد در مرتبه الگوی فکری و رفتاری، سبک جدیدی از زندگی را که مبتنی بر رواداری و مدارا با محیط اطراف است، در معرض دید، قضاوت و تحلیل مخاطبان خود قرار دهد: «یک نقاش پیر تنها با چشمان آبی در این باغ بزرگ قدیمی متروک زندگی می‌کرد. پسران و دختران همسایه... گاهی پیرمرد نقاش را می‌دیدند که به ماهی‌های حوض سنگی باغ دانه می‌داد و به طاووس کنار حوض سنگی غذا می‌داد. گاهی نقاش پیر به پسران و دختران، نگاه کردن به گل‌ها، پرنده‌ها، آسمان، ماه، خورشید و درخت‌ها را یاد می‌داد» (احمدی، ۱۳۹۳ الف: ۸). در این متن، وجود روح و عاطفه شعری کاملاً نمود دارد. به این معنا که احمدی با برقراری ارتباط ضمنی و مشهود میان کودکان با پرنده‌ها، طبیعت، گیاهان و... نگاهی زیباشناسانه به مخاطبان خود می‌بخشد و آن‌ها را برای بهره‌بردن بهینه از دنیای اطراف در سایه احترام به طبیعت و مظاهر آن آماده می‌کند.

احمدی در داستان باغ بزرگ قدیمی متروک به توصیف کنش‌های اخلاقی پیرمردی می‌پردازد که در فصل سرما به حیوانات درمانده پناه می‌دهد و خانه خود را به مکانی امن برای زندگی این موجودات بدل می‌کند. نویسنده با خلق چنین شخصیتی، مفهوم دوستی با مخلوقات خداوند را بازنمایی کرده است. جالب آنکه احمدی با نکته‌سنجی و تیزبینی،

یک پیرمرد را شخصیت الگو مطرح می‌کند؛ زیرا کودکان توجه بیشتری به کنش، گفتار و اندیشه افراد سالخورده دارند و تحت تأثیر شخصیت کاریزماتیک آنان قرار می‌گیرند. طبق روایت احمدی، پسران و دختران همسایه شاهد رفتارهای حیوان دوستانه پیرمرد هستند و از او شیوه درست زندگی کردن را می‌آموزند: «فصل پاییز آمد. در فصل پاییز، باد [و باران] فراوان بود... کبوترهای سفیدرنگ، قناری‌های زردرنگ، طوطی‌های سبزرنگ از باد و باران پاییزی هراس داشتند [و] دنبال پناهگاه بودند... پیرمرد نقاش [این پرنده‌ها را] پناه داد... پیرمرد نقاش در فصل پاییز و زمستان، هر روز با پسران و دختران همسایه‌اش به هفت اتاق پرنده‌ها می‌رفتند [و] به پرنده‌ها دانه و آب می‌دادند» (همان: ۲۱-۲۹).

صلح دوستی یکی از آموزه‌های مدنظر احمدی است. از دید او، انسان‌ها می‌توانند با همه مظاهر هستی (فارغ از انسان بودن یا نبودن) ارتباطی دوستانه و مبتنی بر صلح و احترام برقرار کنند. احمدی از زبان خواهری به معرفی برادری می‌پردازد که از صفات برجسته او عشق ورزیدن به آب، انسان، گل، بوته، نان و... است. این برادر الگوی فکری و رفتاری مطلوبی برای خواهر است؛ زیرا چگونگی ارتباط گیری با جهان بیرون و حرمت نهادن به مظاهر زندگی را به خواهر خود (در لایه اولیه) و مخاطبان (در لایه ثانویه) می‌آموزد. احمدی با خلق شخصیت مذکور، این پیام اخلاقی را به خوانندگان خود انتقال می‌دهد که همه هستی از حقوق مشخصی برخوردار هستند و انسان موظف به رعایت این حقوق و ابراز علاقه به محیط اطراف خویش است: «دیروز توی ایوان خانه مان... کاغذ می‌نوشتم برای برادر بزرگ که رفته بود بندر، که آب دوست داشت، که رفتن را دوست داشت. مردها و زن‌ها را دوست داشت. بچه‌ها را دوست داشت... برادرم گل‌ها و سبزه‌ها و بوته‌ها را لگد نمی‌کرد. حتی شب تاریک، نان را هم لگد نمی‌کرد» (احمدی، ۱۳۹۳ ب: ۸-۹).

در نظریه یادگیری اجتماعی، مفهوم سرمشق‌گیری این تصور ذهنی را ایجاد می‌کند که در اغلب اوقات باید از الگوی زنده، یعنی شخصی واقعی که رفتار خاصی را بروز می‌دهد، تقلید و تتبع کنیم؛ ولی محدود بودن به این نگرش، چندان درست نیست؛ زیرا می‌توان با مشاهده یک الگوی نمادین (شخصیتی که در یک فیلم، برنامه تلویزیونی،

کتاب یا دیگر رسانه‌ها به نمایش درمی‌آید) به رشد اخلاقی دست یافت (بندورا، ۱۳۷۲: ۴۰)؛ بنابراین، با خلق الگوهای نمادین و ماورایی که برآمده از تخیل نویسنده است و مابزای آن در عالم واقع وجود ندارد، امکان انتقال بسیاری از مسائل تعلیمی و اخلاقی وجود دارد و نویسنده نباید هدف و تمرکز خود را تنها بر آفرینش و معرفی الگوهای انسانی قرار دهد. با نظرداشت این پیش‌فرض، نویسنده در داستان‌های خود، شخصیت‌هایی غیرانسانی (اسب، ماهی، پرنده، گاو و...) خلق می‌کند که سده‌ها روی سفال‌های باستانی نقش بسته بودند و در فضای تخیلی داستان، گویی دوباره جان گرفته بودند. احمدی از این طریق و با استفاده از عناصر زبان و دنیای کودکان، آموزهٔ تعلیمی ژرف و دیرپاب بازگشت به خویشتن واقعی را شرح داده است. این الگوهای غیرانسانی با حضور در شهر با مصادیق زندگی شهری آشنا می‌شوند؛ اما توانایی سازگاری با موقعیت جدید را ندارند؛ زیرا آن را ناقض خویشتن واقعیشان می‌دانند؛ از این رو، هرکدام به اصل خود بازمی‌گردند. پرنده‌ها به آسمان، اسب‌ها به دشت، ماهی‌ها به رودخانه، گاوها به مزارع و... می‌روند. در یک نگاه کلی، نویسنده با ایجاد تقابل میان سنت و مدرنیته، کودکان را با این مفهوم اخلاقی مهم آشنا می‌کند که فاصله‌گرفتن آدمی از زندگی طبیعی، آثار مخرب متعددی به همراه دارد و از کیفیت شرایط زیستی او می‌کاهد. همراهی کودک با شخصیت‌هایی که انسان نیستند و الگوپذیری از رفتار و گفتار آنان، اثر مطلوبی در ایجاد تحولات شناختی در گروه هدف دارد. در متن زیر، فرایند الگودهی با خلق چند پرنده و حیوان انجام شده و موجوداتی غیر از انسان برای سرمشق و الگوی آدمی مطرح شده است؛ همین نوعی عادت‌گریزی آگاهانه از نویسنده به قصد تعلیم مفهومی اخلاقی به شمار می‌آید: «من از تپه پایین آمدم. آن‌ها هم دنبال من آمدند. به خیابان‌های شهرها رسیدیم. مردان، زنان، اسبان، کبوتران، پرنده‌ها و ماهی‌ها از صدای ترمز و بوق ماشین‌ها، سوت قطارها، آژیر ماشین‌های آتش‌نشانی، و آمبولانس‌ها، زنگ تلفن، صدای رادیو و تلویزیون، انفجار بمب، غرش ضدهوایی‌ها، گریهٔ کودکان... می‌ترسیدند. آن‌ها فقط به نور خورشید و ماه عادت کرده بودند. پرنده‌ها و کبوترها به سرعت پرواز کردند و به آسمان رفتند... ماهی‌ها رودخانه‌ها را یافتند... گلهٔ اسب‌ها میان

اسبان مزرعه رفتند» (احمدی، ۱۳۹۵ الف: ۱۹-۲۵).

احمدی غیر از معرفی الگوهای انسانی و تبیین آموزه های تعلیمی از این طریق، با خلق شخصیت هایی که انسان نیستند، یعنی کرم های شتاب، مفهوم اخلاقی کمک به یکدیگر را تشریح می کند. شتاب ها در موقعیت های گوناگون به انسان ها کمک می کنند و مشکلات و تنش های درونی و بیرونی آنان را کاهش می دهند. احمدی با کمک گرفتن از تخیل فانتاستیک کودکانه این مفهوم را بازنمایی کرده است. «این سبک، منطق عادی زندگی را به هم می ریزد. فانتزی کودکانه در برخورد با واقعیت، شیوه آشنایی زدایی گسترده را در پیش می گیرد. آشنایی زدایی از هر آنچه ذهن و جسم به آن عادت کرده است» (محمدی، ۱۳۷۷: ۳۱۸). احمدی قصد دارد با این الگوسازی غیرعادی و تخیلی، مفهوم و گفتمان تعاون و حمایت از یکدیگر را در بحران های مختلف تبیین کند؛ بنابراین، اگرچه الگوهای مدنظر او هویتی انسانی ندارند، کنشی انسان دوستانه از خود نشان می دهند که بر مخاطب اثری مطلوب می گذارد: «بادهای پاییزی صدای مردان و زنانی را می آوردند که در تاریکی طلب کمک می کردند. شتاب ها به دنبال هم می رفتند. صدای مردان و زنان را در تاریکی شب شنیدند [و] به سوی صداها رفتند. در کنار ساحل، کومه ای در شب می سوخت. مردان و زنان و کودکان بیرون از کومه به دنبال آب بودند در تاریکی، راه رودخانه را گم کرده بودند. شتاب ها راه رودخانه را روشن کردند. زنان و مردان در نور شتاب ها از رودخانه آب آوردند [و] حریق را خاموش کردند» (احمدی، ۱۳۸۹ ب: ۲۸-۳۲).

۲-۲ مقابله شخصی کودک با موقعیت های اخلاقی / غیر اخلاقی

در این روش، کودک در موقعیت هایی قرار می گیرد که در آن مقوله ای اخلاقی مطرح می شود و فردی به علت انجام کنش های اخلاقی / غیر اخلاقی، پاداش / تنبیه دریافت می کند. این مقابله شخصی در شکل گیری و رشد شخصیت اخلاقی او تأثیر مطلوبی دارد (Stephens, 2008: 271). مخاطب می آموزد هر کدام از کنش های او نتیجه ای مشخص در بر خواهد داشت. اگر کاری منطقی و درست انجام دهد، به پاداش می رسد؛ ولی اگر عملی ناروا از او صادر شود، تنبیه و مجازات می شود. این مقابله شخصی و قرار گرفتن در موقعیت های دوگانی، قدرت تمییز و تشخیص او را نسبت به موضوعات اخلاقی و

غیراخلاقی افزایش می‌دهد.

احمدرضا احمدی در داستان‌های خود بارها از این مؤلفه استفاده کرده است. در داستان پسرک دریا را نگاه کرد و گفت، پسرک در پاسخ به رفتار اخلاقی و انسانی ماهیگیران، از آن‌ها حمایت می‌کند. این واکنش اخلاقی برآیند کنش اخلاقی ماهیگیران است که کودک را از دریا بیرون می‌آورند و برای او سفره غذا پهن می‌کنند. قرارگرفتن در این موقعیت، نتیجه‌ای اخلاقی برای پسرک دریا دارد و فرهنگ تعاون و یاری‌رساندن به همدیگر را به او (در روساخت روایت) و کودکان مخاطب (در لایه کلان روایت) آموزش می‌دهد. کودکی که مدتی پیش درمانده و مستأصل بود، در اثر حمایت‌های اطرافیان به زندگی بازمی‌گردد و باتکیه بر قدرت‌های ماوروایی خود، آسمان تیره را نورانی می‌کند و امکان بازگشت به خانه برای ماهیگیران فراهم می‌شود. پسرک با لحنی دعایی از ماه و ستاره می‌خواهد تا روشنی بخش راه ماهیگیران باشند. در واقع، از این طریق، گفتمان کمک به دیگران به زیبایی تشریح شده است. این موضوع را می‌توان پاداش و جایزه‌ای برای ماهیگیران به شمار آورد که در جایی به فردی نیازمند کمک کرده‌اند و در این لحظه که خودشان نیازمند یاری هستند، دیگری آن‌ها را حمایت می‌کند: «شب شده بود. ماهیگیران خسته بودند [و] می‌خواستند به خانه بروند. ساحل تاریک بود. ماهیگیران راه خانه را گم کرده بودند. پسرک آسمان را نگاه کرد و گفت: ماه همیشه روشن! هنگامی که پسرک نام ماه را گفت، ماه در آسمان روید [و] ساحل از نور ماه روشن شد. پسرک جاده را نگاه کرد و گفت: جاده همیشه نمناک و پرستاره. هنگامی که پسرک نام جاده نمناک و پرستاره را گفت، ماهیگیران جاده را دیدند که از کف جاده نمناک ستاره‌ها روید بود. ماهیگیران از جاده پرستاره و نمناک به خانه رفتند» (احمدی، ۱۳۸۹ الف: ۱۷).

احمدرضا احمدی در داستان باغ بزرگ قدیمی متروک، وضعیت پسران و دخترانی را به تصویر می‌کشد که با همراهی پیرمرد و کمک به او، در ورودی و قاب‌های چوبی پنجره‌های اتاق را رنگ کرده‌اند و فضای خانه را برای حضور پرندگان فراهم می‌کنند. این اقدامات را می‌توان همان موقعیت‌هایی به شمار آورد که کودک در آن قرار می‌گیرد و

آموزه اخلاقی تعاون و همکاری برای رسیدن به هدفی مشترک را می‌آموزد: «در همه فصل تابستان، پیرمرد نقاش با کمک پسران و دختران همسایه‌اش، در ورودی و قاب‌های چوبی پنجره‌های اتاق اول [تا هفتم] را رنگ زد» (همان، ۱۳۹۳ الف: ۹).

کودک با آموزش می‌آموزد که چه رفتارهایی به دریافت پاداش می‌انجامد؛ از این‌رو، فرامی‌گیرد که به چه شکل خود را با انتظاری که اطرافیان از وی دارند، سازگار کند و وفق دهد؛ زیرا تمایل دارد، دیگران او را تأیید و تشویق کنند (روشبلار و نیون، ۱۳۷۰: ۱۰۹)؛ بنابراین، طبق نظریه یادگیری اجتماعی، انگیزه تأیید و تشویق شدن از گروه بزرگسالان، یکی از محرک‌های بیرونی برای روی آوردن کودک به اخلاقیات است.

احمدی با بیانی غیرمستقیم به بازنمایی آموزه تعلیمی احترام به حیوانات می‌پردازد. کلیت داستان پسرک، پرنده، قطار، روایتی از دغدغه‌های ذهنی کودکی است که از دوری پرنده‌اش رنج می‌برد و با اینکه راه‌های مختلفی را برای یافتن او امتحان می‌کند، به هدف خود نمی‌رسد. این دغدغه‌مندی شخصیت اصلی داستان، پیامی در خود نهفته دارد که منتج به تکاپوی فکری مخاطب (کودک) می‌شود و سرانجام با الگوپذیری از این فرد، حس «حیوان‌دوستی و احترام به موجودات دیگر» در او شکل می‌گیرد و نهادینه می‌شود. در پایان داستان، کودک که در موقعیتی حساس قرار گرفته است، پاداش تلاش خود را برای یافتن پرنده دریافت می‌کند و گمشده‌اش را می‌یابد. این فرجام خوش بر مبنای اصل تلاش و پاداش شکل گرفته است. کودک می‌آموزد که با گرایش به مسائل اخلاقی به اهداف عالی خود دست می‌یابد؛ در نتیجه، با انگیزه افزون‌تری عمل می‌کند: «هر روز بچه‌ها با پرنده‌هایشان پشت پنجره پسرک می‌آمدند. پسرک آن‌ها را با هم می‌دید و از دوری پرنده‌اش رنج می‌کشید... پسرک آنقدر به شاخه‌های درختان چشم دوخته بود که از هر شاخه‌ای نفرت داشت. پسرک قفس خالی پرنده را پشت پنجره‌اش آویخته بود. در قفس همیشه باز بود تا شاید پرنده‌اش بازگردد. پسرک یک روز تعطیل که از خواب بیدار شد، پرنده‌اش را دید که با پرنده‌ای دیگر پشت پنجره‌اش نشسته بود و به شیشه نوک می‌زد» (احمدی، ۱۳۹۵ ب: ۱۶ و ۲۲).

هویت جویی یکی از آموزه‌های اخلاقی مهمی است که احمدی با نظر داشت اصل

تلاش / پاداش در داستان شب یلدا/ بازگو کرده است. از دید ایکلز، کودکان با مشاهده رفتار افراد در اطرافشان (مدل‌ها) - به‌ویژه اگر مدل‌ها برای رفتاری که انجام می‌دهند، تقویت شوند و از جنس خود کودک باشند - رفتارهای مورد انتظار و متناسب با جنسیت خود را می‌آموزند (Eccles, 2000: 455) و در قضاوت‌های اخلاقی خود از آن‌ها الگوبرداری می‌کنند (گروزک، ۱۳۸۹: ۳۸۰). بر این پایه، نویسنده کودکی را به تصویر می‌کشد که برای آگاه‌شدن از نام حقیقی خود می‌کوشد و در موقعیت‌های گوناگون و با افراد مختلف به گفت‌وگو می‌پردازد تا سرانجام، نسبت به هویت خود آگاه می‌شود. نویسنده مؤلفه «نام» را مصداقی از هویت‌طلبی در نظر گرفته است. نقطه پایانی داستان، یعنی جایی که کودک مشتاق پس از درک و تحلیل موقعیت‌های هویتی متنوع به نتیجه مطلوب خود می‌رسد، باید نقطه عطف داستان به شمار آید؛ زیرا او به خودشناسی رسیده و پاداش کوشش خود را به صورت ملموسی درک کرده است: «در خواب، برادرم را دیدم که از دریا بیرون آمد... گفتم: برادر! من نام ندارم. برادرم گفت: نام تو دریاست... دریا شدم [ولی] در رنگ آبی و موج گم شدم. گفتم: نه نام من دریا نیست. در خواب، خواهرم را دیدم... به خواهرم گفتم خواهر! من اسم ندارم، خواهرم خندید و گفت: اسم تو درخت است. درخت شدم... من دوست نداشتم در یک جا بمانم. دوست داشتم سفر کنم. خسته شدم. دلگیر شدم. گفتم: نه نام من درخت نیست... با صدای گرم پدر بزرگ از خواب بیدار شدم. پدر بزرگ من را صدا می‌کرد. من را با نام واقعی خودم صدا می‌کرد. من را با نامی که دوست داشتم و خودم بودم، صدا می‌کرد. آن وقت دانستم که نام دارم، کودکم، هستم» (احمدی، ۱۳۹۵ ج: ۳-۱۲). احمدی می‌کوشد روح شاعرانه را در این متن و البته در متون دیگر به جریان درآورد. این امر در پی بردن مخاطب کم سن و سال به برخی از موضوعات ثقیل و عمیق طرح‌شده در داستان‌های گوناگون، کمک شایانی می‌کند.

۲-۳ تقویت و تثبیت رفتار اخلاقی

هدف از کاربرد این مؤلفه در تربیت اخلاقی کودک، تلاش برای تثبیت رفتارهای اخلاقی آموخته شده است. بر این پایه، هر بار که کودک رفتاری اخلاقی از خود نشان می‌دهد، باید اطرافیان او را به صورت لفظی و زبانی تشویق و تحسین کنند و پاداش

دریافت کند تا انگیزه او برای تداوم این روند از بین نرود (برک، ۱۳۸۸: ۴۶۳) و به مرور زمان، این کنش اخلاقی در ضمیر او نهادینه شود. طبیعتاً استمرار یک عمل در مانایی آن تأثیری مطلوب دارد. از دید باورمندان به نظریه یادگیری اجتماعی، «رفتار از طریق پاداش یا تقویت مثبت، رشد می کند و بدون پاداش تضعیف می شود» (گروزک، ۱۳۸۹: ۳۲۸-۳۲۹). بندورا هم عقیده دارد اگر زمینه های لازم برای چهار مؤلفه «یادسپاری، توجه، انگیزش و تولید رفتار» فراهم باشد، رفتار مشاهده شده از الگوپذیر، یادگیری و تکرار می شود (بندورا، ۱۳۷۲: ۴۱). با توجه به این پیش انگاره، اگر کنشی که فرد از خود نشان می دهد با پاداش روبه رو شود، این رفتار تداوم می یابد و منتج به تکرار خواهد شد؛ زیرا کنش یادشده کاملاً فراگرفته و نهادینه شده است.

در داستان باغ بزرگ قدیمی متروک، کودکان به توصیه پیرمرد نقاش رفتاری شایسته با پرنده ها دارند و به آنان پناه می دهند. احمدی در گام بعدی، زمینه ای را برای تشویق این دختران و پسران پدید می آورد. با فرارسیدن فصل بهار، پنجره ها باز می شود و پرنده ها راهی دشت و دمن می شوند. البته قبل از آن، لختی در اطراف پیرمرد و کودکان می چرخند و برای این مهمان نوازی قدردانی می کنند. نویسنده با این تصویرسازی جالب و کودکانه، دو مفهوم اخلاقی را بازنمایی کرده است: نخست، قدرشناسی و دوم، تشویق شدن برای انجام کار نیکو. برآیند این روش، تثبیت آموزه اخلاقی در زندگی فرد آموزش پذیر است. البته این پاداش بُعد معنوی و شناختی دارد و عاری از جنبه های مالی است که در رسیدن کودک به درک دقیق تر از کنش های اخلاقی، اثرگذاری بیشتری دارد.

دختران و پسران (نماینده کودکان) حاضر در داستان با همراهی پیرمرد، دیوارهای اتاق خانه را منقش به عکس پرندگان می کنند. در واقع، این عمل پیرمرد نقاش برای آشنایی اولیه کودکان با مفهوم اخلاقی حیوان دوستی توصیه شده است. نویسنده این کنش تعلیمی را بارها در داستان ذکر کرده است؛ عملی نیکو که به صورت پیوسته انجام می شود و مانند جریانی سیال در حیطه تفکر و تعقل مخاطبان قرار می گیرد تا سرانجام، نتیجه گیری های اخلاقی لازم از این کنش حاصل شود؛ این نتیجه گیری ها تبلور عینی نقش پرندگان روی دیوار در کالبد پرندگان مانده در سرما و برقراری ارتباطی مبتنی بر

عاطفه و محبت میان انسان و حیوان است که سبک جدیدی از زندگی و تعریف تأمل‌برانگیزی از نگرش به غیرهمنوع در ذهن پویا و اخلاق طلب مخاطب خردسال ایجاد خواهد کرد. در واقع می‌توان این دستاورد را نوعی پاداش و تشویق تلقی کرد که با انجام کنش تعلیمی احترام به حیوانات حاصل شده است. بر این اساس، کودک درمی‌یابد استمرار این کنش اخلاقی، همواره با دریافت پاداش همراه است:

«پیرمرد نقاش با کمک دختران و پسران همسایه‌اش روی چهار دیوار اتاق اول باغ، تصویر چهار کبوتر را خیلی بزرگ نقاشی کرد... پیرمرد نقاش با کمک دختران و پسران همسایه‌اش روی چهار دیوار اتاق دوم باغ، تصویر چهار قناری را خیلی بزرگ نقاشی کرد... پیرمرد نقاش با کمک دختران و پسران همسایه‌اش روی چهار دیوار اتاق سوم باغ، تصویر چهار طوطی را خیلی بزرگ نقاشی کرد... پیرمرد نقاش با کمک دختران و پسران همسایه‌اش روی چهار دیوار اتاق چهارم باغ، تصویر چهار گنجشک را خیلی بزرگ نقاشی کرد... فصل پاییز آمد. در فصل پاییز، باد فراوان بود. در فصل پاییز، باران فراوان بود. کبوترهای سفیدرنگ، قناری‌های زردرنگ، طوطی‌های سبزرنگ، از باد و باران پاییزی هراس داشتند. دنبال پناهگاه بودند... پیرمرد نقاش، کبوترهای سرگردان و هراسان را در اتاق اول باغ که بر چهار دیوارش، تصویر چهار کبوتر را بزرگ نقاشی کرده بود، پناه داد... بهار آمد. صبح روز اول بهار که عید بود، نقاش پیر با کمک دختران و پسران همسایه‌اش، پنجره‌های هفت اتاق را باز کردند. پرنده‌ها... سه بار دور نقاش پیر و کودکان چرخیدند. سپس به سوی آسمان پرواز کردند... هر روز صبح، پسران و دختران صدای پرنده‌ها را از هفت اتاق باغ خانه‌هایشان می‌شنیدند» (احمدی، ۱۳۹۳ الف: ۹-۳۳).

۲-۴ به‌کارگیری بازی وانمودی

این روش تأثیر مناسبی در تقویت رشد شناختی و اخلاقی کودک دارد. «منظور از این بازی‌ها مواردی است که در آن، کودک در نقش خاصی فرومی‌رود و به‌گونه‌ای عمل می‌کند که گویی واقعاً صاحب آن نقش است. به عنوان مثال، کودکی که وانمود می‌کند در حال شیردادن به عروسکش است، مشغول بازی وانمودی است» (برک، ۱۳۸۸: ۴۲). این روش را باید نوعی تمرین به شمار آورد؛ زیرا با ایجاد همسان‌سازی در ذهن کودک، او

را برای پذیرفتن نقش‌های اصلی در زندگی واقعی آماده می‌کند؛ زیرا کودک با کاربست این تکنیک در موقعیت‌های خیالی قرار می‌گیرد و «با ایفای نقش‌های گوناگون با هنجارها و قواعد اجتماعی و اخلاقی متعددی آشنا می‌شود و به آن‌ها عمل می‌کند» (کریم‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۵-۲۶). کودک مرز میان اخلاق و ضداخلاق را در این بازی‌ها شناسایی می‌کند و او انجام کارهای اخلاقی و پرهیز از امور نامطلوب را فرامی‌گیرد و در زندگی واقعی خود، این تجربه را به کار می‌بندد.

در داستان‌های احمدرضا احمدی که در این تحقیق بررسی شده‌اند، تنها یک بار از این شگرد استفاده شده است؛ آنجا که پیرمرد می‌کوشد مفهوم اخلاقی دوستی با حیوانات و پرنده‌ها را با نقاشی به کودکان همسایه انتقال و تعلیم دهد. او به پسران و دختران همسایه می‌گوید تا برای درک بهتر پرنده‌ها تصویر آنان را روی دیوارهای اتاق ترسیم و صدایشان را تقلید کنند. نقش بستن پرنده‌ها روی دیوار اتاق باعث می‌شود نوعی ارتباط چشمی و دیداری مکرر بین کودکان و پرنده‌ها ایجاد شود و نوعی حس دوستانه و مبتنی بر علاقه در آن‌ها شکل بگیرد؛ بنابراین، پیرمرد از طراحی این بازی، تحقق هدفی تعلیمی را در سر می‌پروراند و به صورت غیرمستقیم به روند شکل‌گیری و تقویت عواطف انسانی در حق موجودات دیگر کمک کرده است: «یک روز پیرمرد نقاش به پسران و دختران گفت: برای دوستی با پرنده‌ها صدایشان را تقلید کنید و تصویر پرنده‌ها را روی دیوارهای اتاقتان نقاشی کنید. پرنده‌ها مهمان موقت ما هستند» (احمدی، ۱۳۹۳ الف: ۳۲).

جدول شماره ۱: آموزه‌های تعلیمی در داستان‌های کودکان احمدرضا احمدی؛ براساس نظریه

یادگیری اجتماعی

آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی	مؤلفه‌های نظریه یادگیری اجتماعی
تعاون و کمک به همدیگر / احترام به حیوانات / صلح‌دوستی / علاقه و محبت در حق هم‌نوع / هویت‌جویی و بازگشت به خویش	۱. سرمشق‌دهی و معرفی الگوی عملی
تعاون و کمک به همدیگر / احترام به حیوانات / هویت‌جویی و بازگشت به خویش	۲. مقابله شخصی کودک با موقعیت‌های اخلاقی / غیراخلاقی
احترام به حیوانات	۳. تقویت و تثبیت رفتار اخلاقی
احترام به حیوانات	۴. به‌کارگیری بازی و انمودی

۳- نتیجه‌گیری

بازنمایی و بررسی داستان‌های «پسرک دریا را نگاه کرد و گفت»، «باغ بزرگ قدیمی متروک»، «من حرفی دارم که فقط شما بچه‌ها باور می‌کنید»، «سفال» و «پرنده، پسرک، قطار» از محمدرضا احمدی براساس مبانی نظریه یادگیری اجتماعی نشان می‌دهد که اخلاقیات، جریانی سیال در ساختار فکری او هستند و اساساً نمی‌توان منظومه فکری نویسنده را بدون در نظر گرفتن آموزه‌های تعلیمی بررسی کرد. او می‌کوشد آموزه‌های انسان‌سازی را که به رشد اخلاقی کودکان می‌انجامد با کاربست چهار مؤلفه (۱) سرمشق‌دهی و معرفی الگوی عملی، (۲) مقابله شخصی کودک با موقعیت‌های اخلاقی / غیراخلاقی، (۳) تقویت و تثبیت رفتار اخلاقی و (۴) به‌کارگیری بازی و انمودی، در داستان‌هایش ذکر کند و جریان رشد شناختی و معرفتی مخاطبان خردسال خود را تقویت کند.

در ارتباط با مؤلفه سرمشق‌دهی و معرفی الگوی عملی باید گفت که احمدی با ایجاد تنوع در الگوهای اخلاقی در داستان‌های خود، اخلاق را پدیده‌ای فراگیر معرفی می‌کند و آن را از انحصار درآورده است. به این معنا که مخاطب در داستان‌ها با الگوهای انسانی و غیرانسانی متعددی روبه‌رو می‌شود که رواج‌دهنده اخلاقیات هستند و کنش‌هایی کمال‌آفرین از خود بروز می‌دهند. در نتیجه، این پیام به مخاطب انتقال داده می‌شود که اخلاق منحصر و محدود به گروه خاصی نیست و همه افراد، فارغ از مرزهای گوناگون، قادر به تخلق به مسائل اخلاقی هستند. احمدی با کاربست این مؤلفه، مصادیق اخلاقی متنوعی مانند تعاون و کمک به همدیگر، احترام به حیوانات، صلح‌دوستی، علاقه و محبت در حق هم‌نوع، هویت‌جویی و بازگشت به خویشتن را به کودکان تعلیم داده است.

احمدی با استفاده از مؤلفه مقابله شخصی کودک با موقعیت‌های اخلاقی / غیراخلاقی، کودک را با کارکردهای سیستم تلاش / پاداش آشنا کرده است. به این معنا که کودک می‌آموزد تا در شرایط گوناگون، اخلاقی‌ترین واکنش ممکن را بروز دهد تا پاداشی مطلوب (معنوی یا مادی) دریافت کند و از التذاذ معرفتی بهره‌مند شود. همان‌طور که کودک حاضر در داستان پسرک، پرنده، قطار، پرنده‌اش را پس از مدت‌ها جست‌وجو می‌یابد و یا ماهیگیرانی که در داستان پسرک دریا را نگاه کرد و گفت، به پسری مستأصل

کمک می‌کنند و در ادامه به واسطه کار نیک خود، مشکلاتشان رفع می‌شود. در مجموع، احمدی با تقویت انگیزه تأیید و تشویق شدن از گروه بزرگ سال، کودک را به انجام کارهای اخلاقی سوق داده است.

مؤلفه تقویت و تثبیت رفتار اخلاقی در داستان‌های احمدی نشان می‌دهد که نویسنده از این طریق، مفاهیم اخلاقی قدرشناسی و محبت به حیوانات را تشریح کرده است. همچنین، در برخی داستان‌ها یک رفتار و کنش اخلاقی چندین بار تکرار شده و سرانجام به پاداشی معنوی انجامیده است.

هدف احمدرضا احمدی از به کارگیری مؤلفه بازی وانمودی در داستان باغ بزرگ قدیمی متروک این است که مخاطب کودک را ابتدا در دنیایی غیرواقعی قرار دهد و شرایط را به گونه‌ای رقم بزند تا او بایست و ناشایست اخلاقی را شناسایی کند؛ در گام بعدی، داشتن و یا نداشتن گرایش به آن را تمرین کند تا آماده ورود به دنیای واقعی شود. او از این طریق، مؤلفه احترام به حیوانات و علاقه به آنان را بازنمایی کرده است.

در مجموع، احمدرضا احمدی برای تشریح اخلاقیات در داستان‌های خود بر مصداق‌های عینی و بیرونی تأکید بیشتری کرده است؛ زیرا گروه هدف او، یعنی کودکان قوه درک و تحلیل بالایی ندارند و امکان تبیین مفاهیم به صورت چندلایه، پیچیده و انتزاعی وجود ندارد. در نتیجه، نویسنده می‌کوشد با عناصر ملموسی که در اطراف کودکان وجود دارد و برای آن‌ها دیدنی است، مجموعه‌ای از مسائل اخلاقی انتزاعی را در قالب داستان‌های گوناگون بگنجانند و شرح دهد.

منابع

۱. احمدی، احمدرضا (۱۳۸۹ الف)، *پسرک دریا را نگاه کرد و گفت*، تهران: کتاب نیستان.
۲. _____ (۱۳۸۹ ب)، *سفر در شب*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۳. _____ (۱۳۹۳ الف)، *باغ بزرگ قدیمی متروک*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

۴. _____ (ب، ۱۳۹۳)، من حرفی دارم که فقط شما بچه‌ها باور می‌کنید، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۵. _____ (الف، ۱۳۹۵)، سفال، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۶. _____ (ب، ۱۳۹۵)، پرنده، پسرک، قطار، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۷. _____ (ج، ۱۳۹۵)، شب یلدا، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۸. برک، لورا (۱۳۸۸)، روان‌شناسی رشد، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: ارسباران.
۹. بندورا، آلبرت (۱۳۷۲)، نظریه یادگیری اجتماعی، ترجمه فرهاد ماهر، شیراز: راهگشا.
۱۰. ثنایی، باقر (۱۳۶۸)، «نظریه یادگیری اجتماعی»، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۲۰، ۱۱-۲۱.
۱۱. حسام پور، سعید؛ اسدی، سمانه؛ پیرصوفی املشی، زهرا (۱۳۹۵)، «درنگی بر پیوندهای بینامتنی در داستان در باغ بزرگ باران می بارید نوشته احمدرضا احمدی»، مطالعات ادبیات کودک، سال ۷، شماره ۱۳، ۲۵-۴۸.
۱۲. دان، جودی (۱۳۸۹)، رشد اخلاقی در اوایل کودکی و تعاملات اجتماعی در خانواده، ترجمه محمدرضا جهانگیرزاده، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۳. روشبلار، آن ماری؛ نیون، بورو (۱۳۷۰)، مقدمه‌ای بر نظریه‌ها و آیین‌ها، ترجمه سید محمد دادگران، تهران: مروارید.
۱۴. کاسی، فاطمه؛ بصیری، محمدصادق (۱۳۹۶)، «نشانه‌شناسی تخیل و استعاره در داستان‌نمایی احمدرضا احمدی»، فنون ادبی، شماره ۱۸، ۵۳-۶۲.
۱۵. کریمزاده، صادق (۱۳۸۹)، «سازوکارهای روان‌شناختی؛ فرایند درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی»، روان‌شناسی و دین، سال ۳، شماره ۱۰، ۵-۲۸.

۱۶. کریمی، عبدالعظیم (۱۳۸۵)، مراحل شکل‌گیری اخلاق در کودک با تأکید بر رویکردهای تحولی روان‌شناسی رشد، تهران: عابد.
۱۷. کرین، ویلیام (۱۳۸۴)، نظریه‌های رشد؛ مفاهیم و کاربردها، ترجمه غلامرضا خوی‌نژاد و علیرضا رجایی، تهران: رشد.
۱۸. گروزک، یونان ای (۱۳۸۹)، رشد رفتار اخلاقی و وجدان جامعه‌پذیری، ترجمه علیرضا شیخ‌شعاعی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۹. محمدی، محمدهادی (۱۳۷۷)، روش‌شناسی نقد ادبیات کودکان، تهران: سروش.
۲۰. نجفی بهزادی، سجاده؛ صفری، جهانگیر؛ موسوی، کاظم؛ فروزنده، مسعود (۱۳۹۷)، «بررسی تطبیقی درون‌مایه داستان‌های کودک احمدرضا احمدی و مگان مک‌دونالد»، پژوهش‌های ادبی، سال ۱۵، شماره ۵۹، ۳۶-۹.
۲۱. ویگوتسکی، لی یف سیمونویچ (۱۳۶۹)، ذهن و اجتماع: رشد فرایند عالی ذهن، ترجمه رؤیا منجم، تهران: علمی.
۲۲. هرگنهان، بی. آر؛ آلسون، متیو (۱۳۸۶)، مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری، ترجمه علی‌اکبر سیف، تهران: دوران.

23. Eccles, Jacquelyn S, (2000), "Gender Socialization", **Encyclopedia of Psychology**, Vol. 3, p.p 455-457.

24. Stephens, Jimi, (2008), **Bandura, Albert, Moral Education**, A Handbook, Greenwood: Praeger.